

در بیانیه پایانی همایش «حکمرانی در دفاع مقدس» تاکید شد؛

انسجام ملی، پشتوانه تغییر دکترین نظامی از دفاع به تهاجم؛ مجلس، دولت، قضا، رسانه و مردم در یک معماری واحد

در بیانیه پایانی همایش «حکمرانی در دفاع مقدس» با تأکید بر ضرورت گذار از امنیت محوری محدودکننده به «انسجام و همافزایی ملی»، الگوی «حکمرانی پیشران تاب‌آور» به‌عنوان راهبرد مواجهه با جنگ‌های ترکیبی پیچیده مورد تأکید قرار گرفت.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی اعتلای نهادهای مردمی، بیانیه پایانی همایش «حکمرانی در دفاع مقدس» با تأکید زهره الهیان، دبیر کل جمعیت اعتلای نهادهای مردمی انقلاب اسلامی بر ضرورت گذار از امنیت محوری محدودکننده به «انسجام و همافزایی ملی» و تقویت الگوی «حکمرانی پیشران تاب‌آور» منتشر شد. در این بیانیه با اشاره به تجربه جنگ‌های ترکیبی و جنگ‌های ۱۲ روزه و رمضان، بر ضرورت هماهنگی میان نهادهای مختلف، حفظ اعتماد عمومی، استمرار خدمات، تقویت انسجام اجتماعی و افزایش کارآمدی حکمرانی در شرایط بحران تأکید شده است.

متن بیانیه بدین شرح است:

بِسْمِ اللَّهِ النَّورِ، بِسْمِ اللَّهِ نُورِ النَّورِ، بِسْمِ اللَّهِ تُورِ عَلَى نُورٍ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي هُوَ مَدِيرُ الْأُمُورِ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ النَّورَ مِنَ النَّورِ

امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام):

«وَأَمَّا عِمَادُ الدِّينِ وَجَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَالْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ، الْعَامَّةُ مِنَ الْأُمَّةِ، فَلْيَكُنْ صِغُوكَ لَهُمْ، وَمَمْلِكَ مَعَهُمْ»

(همانا ستون استوار دین، اجتماع منسجم مسلمانان و سازوبرگ دفاعی شکست‌ناپذیر در برابر دشمنان، توده مردمان؛ پس باید گرایش و توجه قلبی تو همواره به جانب آنان باشد.)

با سلام و درود به پیشگاه حضرت ولی‌عصر (عج) و خیرمقدم به فرزندان غیور حیدر کرار در تمامی رده‌های خادم و مجاهد نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران

امروز در شرایطی از «حکمرانی در جنگ‌های ترکیبی پیچیده» سخن می‌گوییم که سرشت و میدان مخاصمات بین‌المللی دگرگون شده است. جنگ‌های نوین دیگر صرفاً در خطوط مقدم جبهه‌ها و از طریق انهدام ادوات و تصرف فیزیکی جغرافیا تعریف نمی‌شوند. کانون ثقل در جنگ ترکیبی پیچیده، هدف قرار دادن نامتقارن پنج مولفه حیاتی زیست ملی است:

ظرفیت تصمیم‌گیری هوشمند و به‌موقع،

توان دستگاه‌های اجرایی در تحقق عینی سیاست‌ها، اعتماد عمومی میان جامعه و کارگزاران، مشروعیت سیاسی نظام حکمرانی، جنگ‌های ترکیبی پیچیده، دیگر صرفاً به معنای رویارویی نظامی میان دو کشور نیستند.

در این نوع جنگ، هدف مهاجم فقط تصرف سرزمین یا انهدام تجهیزات نیست؛ بلکه تلاش می‌شود ظرفیت‌های اصلی کشور برای تصمیم‌گیری، اجرا، حفظ اعتماد عمومی، مشروعیت سیاسی و انسجام اجتماعی به‌صورت هم‌زمان فرسوده شود.

در چنین شرایطی، ممکن است کشور از نظر نظامی توانمند باشد، اما اگر در تصمیم‌گیری دچار اختلال شود، اگر دستگاه‌های اجرایی نتوانند سیاست‌ها را به نتیجه ملموس تبدیل کنند، اگر اعتماد عمومی کاهش یابد و اگر جامعه در برابر فشارها دچار شکاف شود، ظرفیت ملی برای مواجهه با تهدید تضعیف خواهد شد.

بنابراین، مسئله اصلی در جنگ ترکیبی، فقط دفاع از مرزها نیست؛ بلکه حفظ توان کشور برای اداره خود، تصمیم‌گیری، تداوم زنجیره خدمات، ایجاد اقلان و حفظ وحدت ملی و انسجام ساختاری و سرمایه اجتماعی در شرایط فشار است.

بر همین اساس، مواجهه با جنگ ترکیبی نیازمند چابکی در الگوی حکمرانی است. رویکردی که همه مسائل را از لنز امنیتی تحلیل کند، ممکن است به‌جای تقویت جامعه، موجب محدود شدن ظرفیت‌های اجتماعی و کاهش اعتماد عمومی شود. امنیت پایدار، فقط با کنترل تهدید به دست نمی‌آید؛ بلکه به انسجام، مشارکت، اعتماد و کارآمدی نیز وابسته است.

از این منظر، باید از پارادایم «امنیت محوری محدودکننده» به پارادایم «انسجام و همافزایی ملی» گذار کرد. در این الگو، جامعه صرفاً موضوع حفاظت نیست؛ بلکه بخشی از ظرفیت قدرت ملی و یکی از ارکان اصلی مواجهه با تهدید است.

مفهوم محوری حکمرانی، «حکمرانی پیشران تاب‌آور» است. در این ترکیب، تاب‌آوری به معنای حفظ کارکردهای اساسی کشور در برابر فشار و بحران است؛ اما هدف نهایی در تاب‌آوری متوقف نمی‌شود. حکمرانی باید علاوه بر حفظ توان ادامه کار، بتواند ابتکار عمل را نیز به دست گیرد، فرصت‌های تهدید را محدود کند و وضعیت را به نفع کشور تغییر دهد.

از این رو، «حکمرانی پیشران» ستون اصلی این الگوست و «تاب‌آوری» ظرفیت پشتیبان آن. تاب‌آوری کمک می‌کند کشور در برابر فشار دشمن متخاصم داخلی و خارجی از کار نیفتد؛ پیشرانی کمک می‌کند کشور صرفاً در وضعیت دفاع و واکنش باقی نماند و میتواند رویکرد دکترین نظامی خود را از حالت دفاعی به تهاجم متمرکز به متخاصمین تغییر دهد.

در این چارچوب، هر یک از نهادهای کشور در ساختن این ظرفیت نقش مشخصی دارند.

مجلس باید معماری حقوقی و مالی لازم برای شرایط بحران را از پیش طراحی کند؛ قوانینی برای استمرار خدمات عمومی، اختیارات و بودجه‌های منعطف در شرایط اضطراری و سازوکارهای نظارت هوشمند. قانون‌گذاری نباید فقط پس از وقوع بحران واکنش نشان دهد؛ بلکه باید امکان اقدام به‌موقع و هماهنگ را از پیش فراهم کند. در جنگ تحمیلی اخیر تعطیلی مجلس که در راس امور بود تجربه قابل تامل در سطح حکمرانی بود.

دولت، مرکز هماهنگی و یکپارچه‌سازی ظرفیت‌های کشور است. وظیفه دولت فقط صدور تصمیم نیست؛ بلکه باید تصمیم را به خدمت عمومی ملموس تبدیل کند، میان دستگاه‌ها هماهنگی ایجاد نماید و اطلاعات و منابع را در مسیر واحدی قرار دهد. در جنگ ترکیبی، پراکندگی تصمیم‌ها و موازی‌کاری نهادی، خود به عاملی برای فرسایش قدرت ملی تبدیل می‌شود. با تعطیلی مجلس، دولت که بازوی اجرایی بود هم دچار اختلالی در اداره گردید زیرا مجلس و دولت دو بال حکمرانی هستند. مأموریت دولت، هماهنگی بوروکراتیک و ترجمه فوری سیاست‌های راهبردی به خدمات ملموس برای عامه مردم است. هر تصمیمی که در سفره، حمل نقل و آرامش روانی مردم حس شود تا اعتماد عمومی خدشه دار نشود.

قوه قضائیه، تضمین‌کننده قانون‌مندی و عدالت است. در شرایط بحران، مرزبندی دقیق میان نقد، اعتراض و مطالبه‌گری قانونی از یک سو، و خشونت، تخریب و آشوب از سوی دیگر، اهمیت اساسی دارد. نظام حکمرانی اگر نقد قانونی را با تهدید یکی بداند، مسیر اصلاح خود را تضعیف می‌کند؛ و اگر در برابر خشونت و قانون‌شکنی ناتوان باشد، امنیت و اعتماد عمومی آسیب می‌بیند. بنابراین، قانون‌مندی همزمان باید از حقوق مردم و نظم عمومی حفاظت کند. در جنگ تحمیلی اخیر شاهد تصفیه حساب‌هایی انحصاری در مجلس بودیم که باعث شکل‌گیری ذهنیت نقض عدالت رویه‌ای در بین نمایندگان مردم و قابل تامل در ساحت مجلس و شان نمایندگان ملت نبود و اعتماد عمومی رو نسبت به قوه قضائیه زیر سوال برد. دستگاه قضا باید مرز باریک اما فوق‌العاده حیاتی میان مطالبه‌گری، نقد ساختاری و اعتراض قانونی با «خشونت، تخریب و پروژه‌های ناامن‌سازی را با دقت و شجاعت تمام تفکیک کند می‌کند. حاکمیت قانون باید پناهگاه حقوق مدنی تمام شهروندان باشند.

رسانه، زیرساخت تولید فهم مشترک و بازسازی اعتماد عمومی است. در جنگ ترکیبی، خلأ اطلاعاتی به سرعت با شایعه، روایت‌های جعلی و عملیات روانی پر می‌شود. رسانه باید بتواند اطلاعات دقیق، به‌موقع و قابل فهم ارائه کند و میان مردم و نهادهای حکمرانی ارتباطی مبتنی بر صداقت برقرار سازد. اعتماد با دستور ایجاد نمی‌شود؛ با اطلاع‌رسانی مسئولانه، پاسخ‌گویی و هماهنگی میان گفتار و عمل شکل می‌گیرد. در جنگ دوازده روز رسانه ملی که رسانه عموم مردم و رسانه مردم ایران هست مورد هجوم بابت اطلاع‌رسانی مسئولانه قرار گرفت!

در ساحت جنگ شناختی، رسانه باید با گذر از روایت‌های صلب و یک‌طرفه، به کانون ارتباطی مبتنی بر صداقت، سرعت و شفافیت بدل شود. رسانه‌ای که صدای دردهای مردم نباشد، میدان روایت را به اتاق‌های فکر جنگ روانی واگذار خواهد کرد.

شهرداری‌ها و مدیریت‌های محلی نیز گره‌های عملیاتی حکمرانی‌اند. مردم سیاست‌های کلان را در سطح شهر و محله تجربه می‌کنند؛ در استمرار خدمات، حمل‌ونقل، امداد رسانی، تأمین نیازهای ضروری، حفظ نظم و امکان ادامه زندگی روزمره. به همین دلیل، مدیریت شهری فقط یک نهاد خدماتی نیست؛ بلکه یکی از حلقه‌های اتصال تصمیم ملی به زندگی مردم است.

مدیریت شهری محل فرود سیاست به واقعیت زندگی است. نمونه عینی این منطق، طراحی و اجرای طرح تورم صفر در مدیریت شهری تهران بود. منطق این طرح، صرفاً یک دستاورد تجاری یا محدود به کنترل مقطعی قیمت کالاهای اساسی نبود؛ بلکه به صورت عینی نشان داد یک نهاد عمومی می‌تواند در شرایط فشار، نیاز جامعه را پیش‌بینی کند، شوک روانی بازار را مهار سازد و با محافظت از سفره شهروندان، اضطراب اجتماعی را بکاهد. طرح تورم صفر اثبات کرد چگونه می‌توان کارآمدی اجباری را بدون اقدامات تحکمی به عاملی برای تقویت تاب‌آوری روانی-اجتماعی تبدیل کرد.

این نمونه را می‌توان به سایر نهادها تعمیم داد. هر دستگاه باید از خود بپرسد در شرایط بحران چگونه می‌تواند سه وظیفه را انجام دهد: نخست، کارکرد اصلی خود را استمرار بخشد؛ دوم، فشار وارد شده بر مردم و جامعه را کاهش دهد؛ و سوم، به حفظ اعتماد و انسجام عمومی کمک کند.

مردم نیز در این الگو فقط دریافت‌کننده خدمات یا مخاطب سیاست‌ها نیستند. مردم سه نقش اساسی دارند: نخست، حسگر اجتماعی برای شناخت مسائل و تهدیدها؛ دوم، شریک اجرایی در همکاری با نهادها؛ و سوم، ناظر عمومی برای اصلاح و ارزیابی عملکرد حکمرانی. جامعه‌ای که در فرایند حکمرانی دیده و شنیده شود، در شرایط بحران نیز ظرفیت همکاری بیشتری خواهد داشت.

در نهایت پیوند میان انسجام ملی و دکترین نظامی اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. انسجام ملی فقط برای حفظ آرامش داخلی یا کاهش آسیب‌های اجتماعی ضروری نیست؛ بلکه مستقیماً بر نوع استفاده از قدرت نظامی اثر می‌گذارد.

تا زمانی که پشتوانه داخلی، هماهنگی نهادی و اعتماد عمومی ضعیف باشد، توان نظامی عمده‌تاً در وضعیت دفاعی به کار گرفته می‌شود؛ یعنی حفاظت از سرزمین، دفع حمله و جلوگیری از گسترش آسیب. در چنین وضعیتی، بخش مهمی از ظرفیت کشور صرف حفظ وضعیت موجود می‌شود.

اما اگر حکمرانی بتواند انسجام ملی، پشتیبانی عمومی و هماهنگی میان ظرفیت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی را ایجاد کند، دکترین نظامی نیز می‌تواند تغییر رویکرد دهد. در این صورت، توان نظامی از دفاع متکی بر پشتوانه داخلی، به قدرتی فعال برای اقدام علیه دشمن تا نابودی نهایی متخاصمین تبدیل می‌شود. منظور آن است که کشور صرفاً منتظر دریافت ضربه و پاسخ‌گویی به آن نماند؛ بلکه با اتکا به انسجام و پشتوانه داخلی، رویکرد دکترین نظامی به سمت از بین بردن تهدید در منشأ آن هدف قرار دهد.

بنابراین، گذار از دفاع به اقدام تهاجمی علیه دشمن متخاصم، بدون پشتوانه اجتماعی، سیاسی و نهادی پایدار امکان تحقق مؤثر ندارد. قدرت نظامی به‌تنهایی نمی‌تواند چنین رویکردی را پایدار کند. اقدام فعال علیه دشمن نیازمند جامعه‌ای منسجم، اقتصادی توانمند، تصمیم‌گیری هماهنگ، روایت عمومی قابل قبول و نهادهایی است که بتوانند هزینه‌ها و پیامدهای آن را مدیریت کنند. به همین دلیل، انسجام ملی صرفاً یک ارزش اجتماعی نیست؛ بلکه پشتوانه راهبردی دکترین نظامی و شرط تبدیل توان دفاعی به قدرت تهاجمی است.

از این منظر، دفاع همه‌جانبه به معنای آن است که هر نهاد، متناسب با مأموریت خود، بخشی از توان ملی را برای حفظ کشور و افزایش قدرت اقدام فراهم کند. نیروهای نظامی از سرزمین و زیرساخت‌ها حفاظت می‌کنند؛ دولت منابع و هماهنگی را فراهم می‌سازد و زنجیره تامین خدمت رو باز مهندسی می‌کند پاسخگو اکوسیستم جنگ؛ مجلس بستر سیاست‌گذاری فعال و چابک؛ قوه قضائیه قانون‌مندی را تضمین می‌نماید؛ رسانه فهم مشترک و اعتماد عمومی می‌سازد؛ مدیریت‌های محلی استمرار زندگی را حفظ می‌کنند؛ و مردم پشتوانه اجتماعی، ناظر عمومی و شریک اجرای سیاست‌ها هستند.

در چنین الگویی، نهادهای مختلف جدا از یکدیگر عمل نمی‌کنند؛ بلکه در یک معماری واحد، ظرفیت‌های خود را به هم متصل می‌سازند. کارآمدی هر نهاد، زمانی به قدرت ملی تبدیل می‌شود که با کارآمدی نهادهای دیگر پیوند بخورد.

در نهایت، هدف حکمرانی پیش‌بران تاب‌آور، صرفاً تحمل فشار یا بازگشت به وضعیت پیش از بحران نیست. هدف، حفظ توان کشور برای تصمیم‌گیری و اقدام، تقویت انسجام ملی، کاهش آسیب‌پذیری، حفظ اعتماد عمومی و فراهم‌کردن امکان تغییر وضعیت به نفع کشور است.

اگر جنگ ترکیبی می‌کوشد تصمیم‌گیری، اجرا، اعتماد، مشروعیت و انسجام اجتماعی را فرسوده کند، پاسخ ما نیز باید در همین سطوح شکل بگیرد: تصمیم‌گیری هماهنگ، اجرای کارآمد، اعتمادسازی، قانون‌مندی و انسجام اجتماعی.

در این چارچوب، فشار بیرونی نباید به انفعال، بی‌اعتمادی یا امنیت‌زدگی منجر شود؛ بلکه باید به انگیزه‌ای برای هماهنگی بیشتر، اصلاح ساختاری و فعال‌سازی ظرفیت‌های ملی تبدیل گردد.

حکمرانی پیش‌بران یعنی کشور فقط در برابر تهدید دوام نیاورد؛ بلکه بتواند از ظرفیت انسجام خود برای حفظ ابتکار عمل استفاده کند. تاب‌آوری، امکان ادامه مسیر را فراهم می‌کند؛ انسجام، پشتوانه قدرت ملی را می‌سازد و پیش‌رانی، این قدرت را برای تغییر وضعیت و خنثی‌کردن تهدید به کار می‌گیرد.

از این منظر، امنیت پایدار نه محصول محدودسازی ظرفیت مجلس، دولت و جامعه، بلکه نتیجه پیوند میان مردم، نهادها و قدرت ملی است. کشوری که بتواند میان حکمرانی کارآمد، اعتماد عمومی، انسجام اجتماعی و توان دفاعی خود هماهنگی ایجاد کند، در برابر جنگ‌های ترکیبی فقط مقاومت نخواهد کرد؛ بلکه ظرفیت آن را خواهد داشت که ابتکار عمل را در دست بگیرد و تهدید را به فرصتی برای تقویت ساختار حکمرانی و قدرت ملی در فضای بین‌المللی تبدیل کند.

در خاتمه تأکید می‌کنم: جنگ ترکیبی برای متلاشی ساختن عقلانیت تصمیم‌گیری، اجرای کارآمد، مشروعیت سیاسی، اعتماد عمومی و پیوند اجتماعی ما طراحی شده است. پاسخ متقابل ما نمی‌تواند پناه بردن به لاک بسته و فضای امنیتی باشد؛ پاسخ ما حرکت به سمت «حکمرانی پیش‌بران تاب‌آور» است.

اگر بتوانیم سیاست‌گذاری فعال و چابک را در مجلس، زنجیره تامین خدمت رو از سرمایه انسانی تا انسجام ساختاری و سازمانی را در دولت در راستای پاسخ‌گویی به امور عمومی مردم و عدالت رویه ای را در قضا، ثبات‌بخشی عملیاتی را در شهر، شفافیت را در رسانه و مشارکت توأم با مطالبه‌گری مسئولانه را در متن جامعه محقق سازیم، تهاجم همه‌جانبه دشمن نه‌تنها به فروپاشی نخواهد انجامید، بلکه به نقطه عزیمتی برای جهش و تثبیت اقتدار پایدار جمهوری اسلامی ایران در جایگاه قدرت‌های برتر و ارزش‌آفرین منطقه و بین‌الملل به سمت قله حرکت خواهیم کرد.

«فرزندان حیدر کرار» در چارچوب همین حکمرانی پیش‌بران تاب‌آور ذیل بیرق امیر المومنین (ع) در راستای تعهد و رسالت خود به عنوان شبکه‌ای داوطلبانه، اخلاق‌مدار و مسئولیت‌پذیر از انسان‌هایی که ایمان، دانش و احساس مسئولیت اجتماعی خود را در خدمت انسجام ملی و حل مسائل عمومی قرار می‌دهند با محور قرار دادن این جمله از امیر المومنین (ع) که «فَإِنَّهُمْ صِغَاقٌ: إِمَّا أَحْكُمُ لَكَ فِي الدِّينِ، أَوْ نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ» مردم دو دسته‌اند: یا برادر دینی تو هستند، یا در آفرینش همانند تو.

در حال انسجام در سطح ملی و بین‌المللی می‌باشد. فرزندان حیدر کرار می‌توانند با تقویت سواد رسانه‌ای، ترویج گفت‌وگوی صادقانه، شناسایی نیازهای جامعه، حمایت از خانواده‌ها و گروه‌های آسیب‌پذیر، مشارکت در فعالیت‌های علمی، فرهنگی، امدادی و اجتماعی، و مطالبه‌گری قانونی و مسئولانه، حلقه پیوند میان مردم و نهادهای حکمرانی باشند. آنان باید نشان دهند که میراث علوی، پیش از آنکه در شعار یا تقابل خلاصه شود، در عدالت‌خواهی، کرامت انسان، رعایت حقوق مردم، خدمت بی‌منت، دفاع از حقیقت و حفظ وحدت اجتماعی تجلی می‌یابد؛ بنابراین، هر فرزند حیدر کرار در جایگاه خود می‌تواند حسگر مسائل جامعه، شریک حل مسئله و ناظر مسئول عملکرد عمومی باشد و با پرهیز از خشونت، نفرت‌پراکنی، شایعه و خودسری، به تبدیل فشارها و تهدیدها به فرصتی برای افزایش اعتماد، همبستگی و کارآمدی ملی کمک کند.

دعای پایانی:

اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا نُورًا، وَفِي أَسْمَاعِنَا نُورًا، وَفِي أَبْصَارِنَا نُورًا، وَفِي أَلْسِنَتِنَا نُورًا، وَفِي أَيْدِينَا نُورًا، وَفِي أَرْجُلِنَا نُورًا، وَفِي جَمِيعِ

جَوَارِحِنَا نُورًا، يَا نُورَ الْأَنْوَارِ.

یا علی مولى علی

حَىَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، يَعْنِي وَلَايَةَ الْمُرْتَضَى

والسلام علیکم ورحمه الله و بركاته

زهره الهیان دبیر کل جمعیت اعتلا نهادهای مردمی انقلاب اسلامی